

بسترهای شکل‌گیری صهیونیسم

مرتضی صانعی*

چکیده

یهودیت دارای تاریخ پرفراز و نشیب و پر تنش و چالش بوده است. عصر جدید نیز از این قاعده مستثنا نبوده و گویای مباحث سرنوشت‌سازی است که نه تنها به کلیت دین یهودی گره خورده است، بلکه آن مسائل دامن ادیان و ملت‌های دیگر را نیز گرفته است. این مقاله، تحلیلی است از زمینه‌های شکل‌گیری صهیونیسم توسط یهود و تغییراتی که در سایه ظهور جنبش‌های نو به وجود آمده است. در رأس این جنبش‌ها، جنبش هسکالا، اصلاحات، ارتدکس و محافظه‌کار قرار دارد که هر یک نقش مؤثری در تغییرات اساسی ایفا نموده‌اند. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت: برآیند این عصر، تحقق ایده صهیونیسم در سرزمین فلسطین و انتقال یهودیان به آن و آوارگی مردم فلسطین به سرزمین‌های دیگر است. کلید واژه‌ها: جنبش هسکالا، جنبش اصلاحات، جنبش ارتدوکس، جنبش محافظه‌کار، جنبش صهیونیسم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دانشجوی دکتری ادیان و عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Sanei49@Yahoo.com

دریافت: ۸۹/۳/۱۷ - پذیرش: ۸۹/۱۲/۸

درآمد

قوم بنی اسرائیل از همان آغاز رسالت حضرت موسی علیه السلام، نافرمانی خود را شروع کرد. چهل سال آوارگی در صحرای سینا گویای این واقعیت است که این قوم شرایط حضور در سرزمین کنعان را ندارد. همه تلاش موسی علیه السلام بر این نکته متمرکز بود تا بتواند این قوم را منسجم و تحت فرمان الهی قرار دهد. موسی علیه السلام رحلت می‌کند. اما هم‌چنان این قوم بر طبل ناسازگاری می‌کوبد. یوشع جانشین موسی علیه السلام، از تلاش‌های موسی علیه السلام بهره‌برداری کرده، قوم را برای نبرد با کنعانیان آماده می‌کند. البته لزوماً نه به دلیل آمادگی این قوم، بلکه به دلیل ضعف و ناتوانی حاکمیت کنعان. یوشع پس از استقرار این قوم در کنعان و تقسیم این سرزمین میان اسباط بنی اسرائیل، تا حدودی موفق می‌گردد میان ایشان هماهنگی ایجاد کند. اما پس از رحلت یوشع، باز در میان قوم اختلاف ایجاد می‌شود. این قوم مسیر بت‌پرستی را انتخاب می‌کند و از خدای یهوه فاصله می‌گیرد. همه تلاش داوران بنی اسرائیل معطوف این بود که با دعوت به سوی خدای یهوه، انسجام و اتحاد ایجاد کنند. این قوم به بهانه اقتدار بیشتر در سایه پادشاهی، سموئیل داور را مجبور می‌کند تا از خدا بخواهد برای ایشان پادشاهی بفرستد. در آن ایام که بین بنی اسرائیل و فلسطینیان نزاع و درگیری بود، طالوت پادشاه بنی اسرائیل بر جالوت پیروز می‌گردد. همه تلاش طالوت و پس از وی داوود و پس از آنان سلیمان بر این است تا در سایه حاکمیت الهی، قوم بنی اسرائیل تحت فرمان خدا باشد. اما شرایط پس از سلیمان، بار دیگر اختلاف بین این قوم ایجاد کرد و از این پس به دلیل نخوت، بزرگ بینی و خوی استیلا، مهر ذلت و خواری بر پیشانی ایشان زده شد. چه در زمان حمله آشوریان در سال ۷۲۰ ق.م. و چه در زمان حمله بابلیان در سال ۵۸۷ ق.م. و چه در زمان حمله رومیان در سال ۷۰ میلادی به اورشلیم برای این قوم عبرت نشد و بنا به دلایل گوناگون، این قوم موجب زحمت برای بشریت شده است. در عصر حاکمیت مسیحیان بر فلسطین، همواره بین بنی اسرائیل و مسیحیان اختلاف بود. چنانچه همین مطلب در سایر کشورهایی که میزبان یهودیان بودند، دیده می‌شود. اما با ظهور اسلام و غلبه مسلمانان بر سرزمین فلسطین، دوره آرامش برای یهودیان آغاز می‌گردد. چنانچه در کشوری نظیر اسپانیا یهودیان در سایه حاکمیت مسلمانان به پیشرفت‌های چشم‌گیری می‌رسند و در تمدن و فرهنگ رشد می‌یابند.

یهودیت پس از رنسانس همواره تحت تأثیر جنبش‌های مذهبی سیاسی درون خود بوده است. هدف مشترک همه این جنبش‌ها، ایجاد پیوند بین این قوم با سایر ملت‌ها بوده تا

زمینه را برای استیلای آن بر سایر ملت‌ها فراهم سازند. از جنبش هسکالا گرفته تا جنبش صهیونیسم سیاسی، هر یک سهم مؤثری در شرایط امروز یهودیان دارند. آنچه پیش‌رو دارید در واقع، بررسی یهودیت در دوره جدید است؛ دوره‌ای که حامل حوادث مهمی است که هر یک در سرنوشت یهودیان نقش مهم ایفا می‌کند.

پیش از بررسی یهودیت در دوره مدرن، توجه به این مطلب مهم است که یهودیان به سبب چالشی که با مسیحیان داشتند، در طول تاریخ همواره در حال نزاع و درگیری بودند. طبیعی بود به دلیل سلطه مسیحیان در جهان غرب، یهودیان در حاشیه نگه داشته شوند. ویل دورانت می‌نویسد:

غرض دستگاه تفتیش عقاید آن بود که همه مسیحیان را چه کهنه و چه نو، بترساند و دست‌کم به رعایت ظواهر دین وادار سازد، بدان امید که بدعت‌گذاری در نطفه بمیرد و دومین یا سومین نسل یهودیان تعمید یافته، از دین اجدادی خویش دست باز کشند. به هیچ وجه قصد آن در میان نبود که به یهودیان تعمید یافته اجازه خروج از اسپانیا داده شود. هنگامی که اینان بر آن شدند که کوچ کنند، دستگاه تفتیش عقاید مانع این کار شدند.^۱

اما در نقطه مقابل مسلمانان، نه تنها با مسیحیان بلکه با یهودیان رفتاری کاملاً متفاوت از مسیحیان غربی داشتند. ویل دورانت در این باره می‌نویسد:

مسیحیان مقیم کشورهای اسلامی از آزادی مذهبی برخوردار بودند که هیچ فرمانروای مسیحی حاضر نمی‌شد، آن را به مسلمانان مقیم کشورهای مسیحی اعطا کند. مثلاً در شهر از میر مسلمانان پانزده مسجد، مسیحیان هفت کلیسا و یهودیان هفت کنیسه داشتند.^۲

بنابراین، اگر از آزار و اذیت یهودیان نامی به میان می‌آید، یا اگر از آزادی‌های شهروندی ذکری می‌شود، از یک سو، در تقابل با دشمنی دیرینه ایشان با مسیحیان است و از سوی دیگر، یافتن مستمسکی برای تسلط قوم یهود بر سایر ملت‌هاست.

جنبش هسکالا

بررسی تحولات در اروپا - به ویژه پس از دوره رنسانس - بیانگر تغییرات بنیادی در جامعه اروپایی است. گرایش، روشنگری از آن جمله است. این گرایش ضمن توجه به عقل انسانی، زمینه دگرگونی در حوزه اندیشه شد. در بستر تحولات اجتماعی، انقلاب فرانسه شکل گرفت. این انقلاب در سال ۱۷۸۹ م. سرآغاز تحول در حقوق شهروندی این

کشور شد. شعاع این گرایش به کشورهای مجاور نظیر آلمان نیز کشیده شد. طبیعی است که در این فضا، جمعیت‌ها و گرایش‌ها، طالب آزادی از اسارتی باشند که سالیان طولانی اندیشه غرب آن را مهیا ساخته بود. یهودیان نیز از این قاعده مستثنا نبودند. دانشمندان یهودی در پی پیدا کردن راهی بودند که مسیر آزادی را برای یهودیان مهیا کنند. تنها مانع، مذهب و ایمان قوم یهود بود. پس از یافتن مسئله، باید متفکران یهودی برای آن چاره‌ای می‌یافتند. از میان متفکران یهودی، موسی مندلسون (۱۷۲۹-۱۷۸۶ م.) به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی، سلسله جنبان نهضت روشن‌فکری شد و جنبش هسکالا ظهور کرد. موسی مندلسون دانشمندی بود که از قوانین تورات و تلمود و فلسفه و زبان و دستور زبان عبری اطلاعات دقیقی داشت. به علاوه، وی زبان آلمانی را بسیار خوب می‌نوشت و در نوشته‌های خود زیباترین سبک ادبی را به کار می‌برد. در نخستین گام، موسی مندلسون تورات را به زبان آلمانی ترجمه کرد و راه ورود زبان‌های دیگر را برای استفاده از کتاب مقدس گشود. وی در این جمله، تبعیت کامل خود را از اصول روشنگری و مدرنیسم نشان داد: «من هیچ حقیقت و درستی خارجی را قبول ندارم، الا آنهایی که نه تنها قابل درک و فهم، بلکه هم‌چنین به کمک عقل قابل بررسی و اثبات باشد».^۳ در آن زمان، یهودیان آلمان و بسیاری از نقاط دیگر اروپا هنوز در محله‌های مخصوص (گتو) ساکن بودند. اما مندلسون، با توجه به جایگاه علمی و اندیشه‌های خاصش، خارج از گتو و در میان مسیحیان زندگی می‌کرد. وی معتقد بود که دیگر یهودیان نیز می‌توانند و باید از گتو خارج شوند، به شرط اینکه از برخی از اندیشه‌های کهنه و قدیمی دست بشویند و متناسب با زمان زندگی کنند.

نویسندگان جدید یهودی در راستای تغییر شرایط به نفع جامعه یهودی، نگاه سکولاری به دین یهود پیدا کردند. ایشان تصمیم گرفتند که وضع زندگی یهودیان را تغییر داده و آنان را با جهان نوین آشنا سازند. آنها اصرار داشتند که یهودیان زبان ییدیش^۴ را کنار بگذارند و زبان آلمانی را در مکالمه و نوشتار خود به کار برند. آنها برای مذهب یهود هیچ‌گونه ارزشی قائل نبودند، تا آنجا که منکر این حقیقت شدند که تورات کتبی کلام خدا باشد. ایشان عقیده داشتند که یهودیان باید بعضی از قوانین و مراسم مذهبی خود را که آنها را از مسیحیان جدا می‌کند، کنار بگذارند و هم‌رنگ محیط شوند.^۵

در یک جمع‌بندی شروع جنبش هسکالا در آلمان، تغییراتی را هم در روابط بین مسیحیان و یهودیان ایجاد کرد و هم تحولی در حوزه باور و ایمان آنها. به عنوان نمونه، اختلاط آزاد یهودیان و مسیحیان تأثیر دوگانه‌ای داشت: از یک سو، ایمان مسیحیان را تضعیف کرد؛ زیرا دریافتند که عیسی علیه السلام و دوازده حواری او قصد داشتند که مذهب خود را به صورت دین یهودی اصلاح شده‌ای در آورند که به هیکل و قوانین موسی علیه السلام وفادار باشد؛ از سوی دیگر ایمان یهودیان را تضعیف کرد؛ زیرا وفاداری به شریعت یهود، مانع شدیدی در به دست آوردن همدمی و مقام در جامعه مسیحی خواهد بود.^۶ این جنبش تلاش کرد تا با عقلانی نشان دادن یهودیت در راه آزادی‌های یهودیان و از جمله آزادی تعلیم و تربیت، تلاش کند و افق فکری یهودیان را تعالی بخشد و آنان را برای هم‌نوعان غیریهودی قابل پذیرش سازد. رعایت حقوق شهروندی از سوی غرب برای یهودیان، به خروج بسیاری از آنها از دین یهودیت و ورود به دین مسیحیت منجر گردید. به علاوه، عده‌ای راه حل را در همگون‌سازی خود با دیگران می‌دیدند. اتفاقاً همین مسئله موجب شکل‌گیری جنبش اصلاحات گردید.

جنبش اصلاح طلب

بنیان‌گذار واقعی جنبش اصلاح در یهودیت، دیوید فریدلندر^۷ (۱۷۵۶-۱۸۳۴)، یکی از مشهورترین شاگردان موسی مندلسون است. وی تلاش زیادی برای همگون‌سازی یهودیت با سایر اقوام انجام داد. وی در این راه، تا آنجا پیش رفت که در سال ۱۷۹۹ م. از مقامات لوتری برلین درخواست کرد تا عضو کلیسا گردد، مشروط به این‌که آنان از اعتقاد به الوهیت عیسی علیه السلام و عمل به شعائر خاص مسیحیت دست بردارند. این کار، گرچه عملی نگردید اما اقدامی در جهت ایجاد رابطه بین یهودیان و سایر اقوام دیگر شد. در این فرایند، نباید نقش اسرائیل یاکوبسون^۸ (۱۷۶۸-۱۸۲۸ م.) نا دیده گرفته شود. وی اولین معبد با ویژگی‌های گرفته شده از مراسم کلیسا را ایجاد کرد و تغییراتی را در محتوای مراسم عبادی مثل وارد کردن موعظه‌های آلمانی، برخی ادعیه آلمانی و استفاده از ارگ به وجود آورد. وی اولین شخصی بود که مراسم پذیرش پسران به عضویت در دین یهود را به جای زمان رسیدن به سیزده سالگی در عید پنجاهه را معمول کرد. خواندن فقراتی از کتاب

مقدس را در مراسم عبادی گروهی ملغی نمود. به علاوه، این جریان به شکل افراطی به دست سموئیل هولدهایم^۹ (۱۸۰۶-۱۸۶۰ م.) و ابراهام گایگر^{۱۱} (۱۸۳۰-۱۸۷۴ م.) استمرار پیدا کرد. سموئیل هولدهایم، مراسم روز یکشنبه را جانشین مراسم روز شنبه کرد. وی همچنین آیین روز دوم اعیاد را ملغی کرد. اختلاط زن و مرد در مراسم دینی، انجام دادن عبادت بدون روسری یا شال نماز، حذف زبان عبری در آیین‌های مذهبی و الغای نواختن شوفار در سال نو، از دیگر اقدامات وی بود. البته باید توجه داشت که ابراهام گایگر نیز گرچه در عمل کمتر رادیکال بود، اما به روند این نگرش کمک کرد.^{۱۱}

این جنبش، همان‌گونه که به منظور تغییرات دینی در درون جوامع یهودیت اروپای مرکزی - به ویژه آلمان - حرکت خود را آغاز کرد، در پایان قرن ۱۸ و در آغاز نیمه قرن ۱۹ در امریکا گسترش پیدا کرد. اخیراً در کشورهای غربی و اسرائیل نسبت به کشورهای دیگر توسعه یافت.^{۱۲} گرچه نمی‌توان نقش کنیسه‌ها را به‌عنوان مکمل جنبش‌های اصلاح مذهبی، هم در میان یهودیان لیبرال و هم در میان سنتی‌ها نادیده گرفت.^{۱۳}

پس از فراز و نشیب فراوان، جنبش اصلاحات در اروپا - چنانچه اشاره شد - در نیمه پایانی قرن ۱۹ به سمت امریکا رفت. در این کشور، این جنبش نسبت به نمونه اروپایی خود رادیکالی‌تر شد. ویژگی بارز این جنبش این بود که هم در آمریکا و هم در اروپا خود را از جنبش صهیونیسم جدا کرد. در آمریکا، این جنبش دستخوش تغییراتی گردید، که در رأس مهم‌ترین تغییر در اصلاحات آمریکا می‌توان به کنگره پیتسبورگ^{۱۴} در سال ۱۸۸۵ اشاره کرد. این کنگره، در کنار دو کنگره مهم دیگر به نام کنگره کلمبوس^{۱۵} (۱۹۳۷) و کنگره کنگره سان فرانسیسکو (۱۹۷۶ م.) رشد دینی، نهضت اصلاح طلبی را در آمریکا توسعه داد.^{۱۶} در کنگره پیتسبورگ، که مهم‌ترین حادثه در تاریخ یهودیت اصلاح طلب است، بر سازگاری یهودیت با علم و بر مرکزیت قانون اخلاقی و بر طبیعت مترقی وحی تأکید گردید. اصلاح طلبان در این کنگره، اصول خود را تدوین کردند که علاوه بر چیزهایی دیگر، خواستار کنار گذاردن کل شریعت موسی ﷺ و قوانین علمای یهود از جمله قوانین مربوط به غذاهای حلال و حرام و رسوم مشابه دیگر و معمول ساختن مراسم یکشنبه و ردّ ملی‌گرایی یهودی گردیدند. در این کنگره، مرامنامه‌ای تنظیم شد که در آن به این اصول اشاره شده است:

۱. پذیرش تورات و تلمود به معنای پذیرش توحید و اخلاقیات؛
 ۲. ایده ماشیح برای صلح و عدالت جهانی؛
 ۳. یهودیان نه یک ملت و قوم برگزیده صرف، بلکه جامعه‌ای دینی؛
 ۴. یهودیان نه خواهان بازگشت به فلسطین و نه خواهان احیای معبد و قربانی‌ها؛
 ۵. حذف سنت ختان و غیرانسانی دانستن آن؛
 ۶. امکان مناجات به غیر زبان عبری؛
 ۷. عدم تعمیم به حفظ خلوص نژادی در یهودیت؛
 ۸. تأکید بر عقاید اصلی دین نظیر جاودانگی روح، پاداش و مجازات، (نه ابدی به صورت بهشت و جهنم) و نفی رستاخیز جسمانی.^{۱۷}
- به نظر می‌رسد، در این دوره جنبش اصلاح‌طلبان، که به برخی مراسم سنتی و تعقل-گرایی محض گرایش داشتند، کم‌کم آن را به پذیرش مراسم و احکام تحت عنوان نشانه و قرارداد تاریخی تبدیل کردند. اما باید دید که چیزی که در این دوره متوجه جریان اصلاحات، آن هم در نوع آمریکایی آن است، چیست؟ به نظر می‌رسد، با توجه به بررسی‌های به عمل آمده در این بین، می‌توان مشکل عمده جنبش اصلاحات را در دو نکته دید:
- الف. مرجعیت مذهبی و رساله عملیه. این سؤال جدی مطرح است که در میان اصلاح‌طلبان، چه کسی حرف آخر را می‌زند؟ چه رساله‌ای باید محور باشد؟ اصلاحات می‌گوید: اگر ما یک نفر را به عنوان مرجع اعلام کنیم یا یک رساله را بیان کنیم، در واقع، بازگشت به ارتدکس صورت گرفته است.
- ب. حد و مرزهای دینی لیبرالی که باز مشکل جدی دیگر این جنبش محسوب می‌شود. این جنبش، چون فرد شاخص یا حتی کتاب خاصی ندارد، حد و مرز دینی بودن یا لیبرال بودن در آن مشخص نیست؟ این مسئله نیز از چشم یهودیان متدین دور نیست و به عنوان چالش جدی این جنبش تلقی می‌گردد.
- اما باید به این نکته نیز توجه داشت که از زمانی که اصلاحات به این فهم رسید که نقش قوانین سنتی در حفظ یهودیت به طور چشمگیری نادیده گرفته شده است، این کنگره کلمبوس بود که ظاهر گردید و به موازات کنگره پیتسبورگ، و متفاوت از آن، بیان داشت که تورات اعم از مکتوب و شفاهی، بر خودآگاهی رو به تزاید اسرائیل در باره خدا و قانون اخلاقی تأکید می‌کند. این کنگره سوابق تاریخی، فرامین و هنجارهای زندگی یهودی را

حفظ می‌کند و آن را در قالب‌های قدسیت جست‌وجو می‌کند. این کنگره، یهودیت را به-عنوان روحی که بدن آن اسرائیل است، معرفی می‌کند، و به گروه‌های وفادار به یهودیت که از سنت دینی خود دل‌سرد شده‌اند، پیمانی نشان می‌دهد که می‌تواند به پیوند بین یهودیان بینجامد. همچنین این کنگره تصریح می‌کند که همه یهودیان به مساعدت جهت بازسازی فلسطین سرزمین یهودی که پناهگاه فقرای مرکز فرهنگ یهودی و حیات معنوی آن محسوب می‌شود، ملتزم هستند. همین‌طور تأکید می‌کند که یهودیت بایستی علاوه بر مطالبات معنوی و اخلاقی، حفظ و حراستی نسبت به روز سبت، اعیاد و ایام مقدس داشته باشد؛ زیرا حفظ و توسعه چنین رسومات، نمادها، و جشن‌هایی که دارای ارزش روحانی هستند، مروج اشکال متمایز هنر و موسیقی دینی و کاربرد زبان عبری در عبادات و دستورات دینی هستند. از زمان کنگره کلمبوس به این سو، تغییرات قابل توجهی در جنبش اصلاحات امریکایی در بسیاری از قوانین سنتی، و مطالعه زبان عبری به وجود آمده است که ریشه آن به تعدد مدارس در این دوره باز می‌گردد. در واقع، تغییر و دگرگونی این جنبش از دهه ۱۹۳۰ آغاز و در دهه ۱۹۴۰ پیشرفت و در دهه ۱۹۵۰ تقریباً همه‌جایی و فراگیر شد و دامنه آن از آمریکا به دیگر مناطق یهودی نشین نیز سرایت کرد. این تغییرات نه تنها بر طرف‌داران این جنبش، بلکه بر تمام جهان یهودی تأثیر گذاشت.^{۱۸}

جنبش ارتدکس

اگر در یک نگاه بخواهیم به ویژگی‌ها و عقاید ارتدکس‌ها اشاره کنیم، باید گفت ایشان نسبت به یک‌دیگر همبستگی اعتقادی و خانوادگی عمیقی داشتند. بسیاری از آنها به شکل اختیاری در گتوها منزوی بودند. از نظر ارتدکس‌ها، تورات کلام خداوند است که وی آن را حرف به حرف نوشت و بر موسی علیه السلام وحی نمود. فرد مومن به این واقعیت، همان‌گونه ایمان دارد که به آفرینش هستی توسط خدا ایمان دارد. او نمی‌داند که خداوند چگونه جهان را آفرید یا چگونه تورات را نوشت و آن را وحی نمود، اما به آن اعتقاد دارد. برخی ارتدکس‌ها به عنصر ذاتی و شخصی در تجربه دینی اهمیت می‌دهند. با این حال، همگی به وحی الاهی و این‌که تورات از سوی خداوند نازل شده است، ایمان دارند. از این‌رو، تورات از نظر آنان تنها منبع و مرجع شریعت به شمار می‌آید. البته در این‌که دقیقاً کدام یک از بخش‌های تورات به طور مستقیم از سوی خداوند وحی شده است، با یکدیگر اختلاف

دارند. برخی بر این نکته که اسفار پنج‌گانه از سوی خداوند نازل شده است، اتفاق نظر دارند. بعضی نیز به این گستره آن‌قدر وسعت می‌بخشند که تمامی کتاب‌های شریعت شفاهی را در بر می‌گیرد. ارتدکس‌ها علاوه بر تورات، به شریعت شفاهی و تمامی کتاب‌های یهودیت خاخامی از قبیل تلمود، شولحان عاروخ و حتی کتاب‌های قبلایی و یا دست کم تفسیرهای قبلایی نیز به عنوان منبع علوم الهی می‌نگرند.^{۱۹}

طبیعی است که تغییرات اساسی در زیر ساخت‌های یهودی به دست اندیشمندان روشن‌فکر و اصلاح‌طلب، خشم ارتدکس‌ها را به همراه داشته باشد. باید افرادی در درون جامعه سنتی یهودی به مخالفت با این نگرش برخیزند که چگونه بسیاری از باورهای کهن یهودیت دستخوش دگرگونی قرار گرفت. از جمله این افراد، ربی موسی سوفر^{۲۰} (۱۷۶۲-۱۸۲۹ م.) بود. وی، که نویسنده فتاوی پرجمعی در بین یهودیان شناخته می‌شد، با هر گونه تجدد و نوگرایی در حیات دینی یهودیان مخالفت ورزید و با روشنگری در مجارستان، مانع گسترش اصلاحات شد. همین‌طور، سامسون رافائل هیرش^{۲۱} (۱۸۰۸-۱۸۸۸) در راستای مخالفت با اصلاحات، مکتب نوارتدکسی را تأسیس کرد. وی اعلام کرد که یهودیان باید جوامعی را که در آنها گرایش اصلاح‌طلبانه غالب بود، ترک کنند و جوامع خاص خود را تشکیل دهند.^{۲۲} نتیجه تلاش این دانشمندان، سبب گردید تا اصطلاح ارتدکس به‌نحو گسترده از آغاز قرن ۱۹ در برابر جنبش اصلاح‌طلبی، هسکالا و گرایشات سکولاری یهودیت در اروپای غربی و مرکزی به کار گرفته شود.^{۲۳} به موازات این روشنگری از سوی ارتدکس‌ها، حرکت‌هایی به منظور کنترل جنبش ارتدکسی شروع شد تا بتوانند مواضع ایشان را نسبت به اصلاحات ایجاد شده نرم کنند. تعدیل این مواضع در راستای به ثمر رسیدن اهداف صهیونیسم کاری بود که مقامات تأثیرگذار یهودی را به تکاپو افکند.

در میان مقامات یهودی، که پیش از هر کس دیگر در حمایت از صهیونیسم بر یهودیان ارتدکس تأثیر نهادند، باید از آبراهام اسحاق کوک^{۲۴} (۱۸۶۸-۱۹۳۵) نام برد. وی اعتقاد راسخ داشت که این جنبش ملی، به رغم گرایش‌های دنیاگرایانه‌اش، در تحلیل نهایی جنبشی عمیقاً مذهبی است و از موهبتی ویژه برای تقوا و دین‌داری نشأت می‌گیرد که قوم یهود از آن برخوردار است. البته این دست اقدامات تأثیرات خود را گذاشت و به انفعال ارتدکس‌ها کشیده شد.^{۲۵}

سیاست جدید فعالیت ارتدکس، ابتدا در اروپای شرقی در آغاز قرن ۲۰ با انجمن آگوداس اسرائیل^{۲۶} شروع شد. این انجمن را جمعی از روحانیون ارتدکس و رهبران غیرروحانی، که به شدت با صهیونیسم مخالف بودند، تشکیل دادند. این جمع، جنبش صهیونیسم قوم یهود را ملتی غیرمذهبی معرفی می‌کند. بر همین اساس، انجمن مذکور با هدف متحد ساختن قوم یهود، و حل همه مشکلات در سرزمین اسرائیل، بر پایه تورات آغاز به فعالیت کرد. به عنوان نمونه، این انجمن یک شبکه آموزشی، با راه اندازی مدارس عبری برای پسران و مدارس یعقوبی برای دختران ایجاد کرد.^{۲۷} در واقع، این اقدام ارتدکس‌ها، برای بازسازی آبروی خود بود تا همه چیز را از دست رفته نیندند. قطعاً اندیشه صهیونیسم با فریب‌کاری خود، توانست با به میدان آوردن بخشی از جمعیت ارتدکسی جمعیت زیادی از یهودیان را به سوی خود جلب کند.

جنبش محافظه‌کار

به گمان این جنبش، یهودیت محافظه‌کار یکی از پاسخ‌های دینی است به موقعیتی که یهودیان نسبت به خودشان پیدا کردند؛ موقعیتی که قوم یهود را در چنگال تفکر افراطی اصلاحات و اندیشه تفریطی ارتدکس گرفتار کرد. این نهضت، در اواسط قرن ۱۹ هم در اروپا و هم در آمریکا روی داد که در اروپا به یهودیت تاریخی و در آمریکا به یهودیت محافظه‌کار شهرت پیدا کرد. بنیان‌گذاران جنبش محافظه‌کار در برخورد با عصر معاصر، بر این باور بودند که اشکال سنتی و احکام یهود ثابت است و تغییرات در رفتار، آن هم در شرایط خاص انجام می‌گیرد. این نگرش، توسط اسحاق لسر^{۲۸} در آمریکا مطرح گردید. وی در همین راستا تلاش کرد تا به رهبر اصلاح طلبان اسحاق مایر وایز^{۲۹} کمک کند.^{۳۰}

جنبش محافظه‌کار در آمریکا در قالب نهادهایی متبلور گردید که این امر به دلیل انشعاب از ارتدکس نبود، بلکه به خاطر عکس العمل در مقابل جریان اصلاح طلب بود. فعالیت محافظه‌کاران موجب گردید تا اصلاح طلبان شکست نهایی خود را در سال ۱۸۸۵ تجربه کنند. در دو دهه پایانی قرن ۱۹، صدها نفر از هزاران نفر یهودی از اروپای شرقی به آمریکا آمدند و شهروند آمریکایی شدند و جزو انجمن یهودیان آمریکا شدند. یکی از انگیزه‌های تشکیل مؤسسه مرکزی یهودیت محافظه‌کار، مدرسه الاهیاتی یهودی آمریکایی بود که توسط افرادی مثل یعقوب اچ. شیف^{۳۱} و لوئیس مارشال^{۳۲}، که خودشان اصلاح‌گر بودند، مورد توجه قرار گرفت.^{۳۳}

جنبش محافظه‌کار، که در موضعی میانه راست دینی و اصلاح‌قرار دارد، از یک سو، شماری از شعائر ظاهری و عبادات جنبش اصلاح‌نظیر اجرای ادعیه به زبان انگلیسی در مراسم دینی و استفاده از ارگ، را اخذ می‌کند. از سوی دیگر، ادعا می‌کند که کل ساختار سنت علمای یهود را می‌پذیرد. اگر چه به خود اجازه می‌دهد، بر طبق نیازها و باورهای جدید به تفسیر تورات بپردازد. به‌عنوان مثال، جنبش محافظه‌کار بر خلاف سنت علمای یهود، سواره رفتن به کنیسه در روز سبت را اجازه می‌دهد. در مسائل اعتقادی، جنبش محافظه‌کار وحی خاص خداوند به بنی اسرائیل را می‌پذیرد، نگرشی مثبت در قبال امید و آرزوهای قومی یهودی برای تجدید حیات سرزمین مادری کهن اسرائیل اتخاذ می‌کند و اهمیت فوق‌العاده‌ای برای دلایل تاریخی و قومی حفظ زبان عبری در مراسم مذهبی قائل می‌شود. بر خلاف ارتدکس، اما مشابه جنبش اصلاح، محافظه‌کاران آموزه رستاخیز مردگان را رد می‌کنند. هر چند از باور به جاودانگی روح دفاع می‌کنند.^{۳۴} به نظر می‌رسد جنبش محافظه‌کار خواسته، یا ناخواسته زمینه را برای نهادینه کردن تفکر صهیونیستی مهیا کرد. این جنبش، با انتقاد از جنبش اصلاح و ارتدکس، در واقع مانع جدی برای سرکوب کردن جنبش اصلاحات شد.

جنبش صهیونیسم

نتیجه فعالیت این جنبش‌ها، این شد که تفکر صهیونیستی شکل پیدا کند. فلسفه این دست جنبش‌ها، که در واقع حل مشکل یهودیان در سرزمین‌های غربی بود، نتوانست مرهمی برای این قوم باشد. این قوم، دنبال بازیابی هویت خویش است و نسخه‌های موجود نمی‌تواند درمان خوی بزرگ بینی و نخوت آن باشد. آخرین نسخه درمانی را موسی هس^{۳۵} نوشت. ایشان به این نتیجه رسید که تنها راه نجات یهودیت، ناسیونالیسم یهودی است. به دنبال این ایده، لئو پینسکر^{۳۶} (۱۸۲۱ - ۱۸۹۱) نخستین فردی بود که به این جنبش پاسخ مثبت داد و اولین فراخوان عمومی را برای پیوستن به این جنبش صادر کرد. وی در کتابچه مشهور *آزاد سازی خود*،^{۳۷} اعلام کرد که در آن، او با یک شگرد خاصی به منظور مظلوم جلوه نشان دادن یهودیان در جوامع غربی، یهودستیزی را یک بیماری اجتماعی توصیف کرد که آن را ترس بیمارگونه از یهودیان نامید. به عقیده وی، این بیماری از بی‌خانمانی

یهودیان ریشه می‌گرفت که برای زندگان مرده‌اند، و برای بومیان بیگانه، و برای مقیمان خانه به دوش‌اند، و برای مستمندان میلیونر و استثمارگر، و برای شهروندان انسان‌هایی بدون سرزمین‌اند، و برای همه طبقات رقیبی منفور. با این ایده نتیجه گرفت که یهودیان باید به یک ملت تبدیل شوند؛ ملتی با سرزمینی از آن خود. نکته قابل تأمل این است که، در حالی این دیدگاه در بین جامعه یهودی مطرح شد که درست بر خلاف آموزه‌های سنتی یهودیان بود. اما فضا به‌گونه‌ای پیش رفت که این فراخوان به تولد جنبش عشاق صهیون^{۳۸} انجامید و پینسکر تا زمان مرگش رهبری آن را به عهده گرفت. این جنبش که در کنفرانس کاتوویتس در سال ۱۸۸۴ بنیان‌گذاری شد، به رومانی، آلمان، اتریش، آمریکا و نیز انگلستان گسترش یافت. فوری‌ترین نتیجه این جنبش، تحرک بخشیدن به ایجاد روستاهای مبتنی بر کشاورزی و اسکان گسترده یهودیان در آنها بود.^{۳۹}

پس از تثبیت جنبش ناسیونالیسم مذهبی، این تئودور هرتصل^{۴۰} (۱۸۶۰-۱۹۰۴) است که صبغه مذهبی جنبش را به جنبشی سازمان یافته و جهانی با آرمان‌های سیاسی تغییر داد. وی بر این باور بود که تنها راه حل مسئله یهود در تأسیس دولت یهود نهفته است. هرتصل نه تنها نخستین کسی بود که مسئله یهود را به صحنه سیاست بین‌الملل کشاند، بلکه همچنین از اعتقادی راسخ برخوردار بود که آن را به زبان ساده و روشن بیان می‌کرد. یهودیان باید دولت خود را داشته باشند. او اندیشه‌های خود را در کتاب دولت یهود^{۴۱} منتشر شده به سال ۱۸۹۵ بیان کرد. اثر کلاسیک جنبشی که خود آغازگر آن بود تبدیل شد به جنبشی که به نام «صهیونیسم»^{۴۲} معروف گردید. هرتصل در تعقیب برنامه‌های خود نخستین کنگره صهیونیستی را در سال ۱۸۹۷ در بازل سوئیس تشکیل داد. در آن برنامه، صهیونیسم سیاسی به این صورت تنظیم و ارائه گردید: هدف صهیونیسم تأسیس سرزمینی برای قوم یهود در فلسطین است که از لحاظ حقوقی و بین‌المللی دارای پایه‌های مشروع و استوار باشد.^{۴۳} هدف شومی که ملت فلسطین را آواره کرد و بزرگ‌ترین جنایت بشری را خلق کرد؛ هدفی که با معیارهای یهودیت اصیل هم‌خوانی نداشت و برای تحقق آن‌ها هرتصل و حامیان وی تلاش زیادی کردند. البته این نکته نیز مورد توجه است که شخص هرتصل برای تشکیل دولت یهودی، مناطقی نظیر آرژانتین، اوگاندا و صحرای سینا را مد نظر داشت. اما در رایزنی‌های مربوط این مناطق مقبول نیفتاد. پس از آن، مسیر فلسطین را

انتخاب و هواداران پس از وی همین مسیر را ادامه دادند و نتیجه گرفتند. هر چند هر متصل
امیدی برای تحقق آن نداشت.

در واقع، جنبش صهیونیسم یک نهضت ملی است که متفاوت از جنبش‌های دیگر
است؛ زیرا این حرکت، انعکاس تاریخی قومی است که به‌عنوان یک دین جهانی مطرح
است. هدف این جنبش، استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین است که در آن بتوان یک
دولت مستقل تشکیل داد.^{۴۴} اما هنوز این جنبش رسماً برنامه سیاسی خود را آغاز نکرده بود
که از سوی ارتدوکس‌ها و اصلاح‌طلبان با مخالفت شدید مواجه گردید. در میان ارتدوکس-
ها، کسانی وجود داشتند که صهیونیسم را نوعی کوشش برای زیر پا گذاشتن سنت‌ها تصور
می‌کردند. درحالی‌که، دیگرانی نیز بودند که به لحاظ نگرش دنیوی اکثر رهبران
صهیونیستی، از تأثیرات این جنبش بر حیات و عمل دینی یهودی بیم داشتند. در عین حال،
بخش بزرگی از یهودیان ارتدکس از جمله سموئل موهیلور^{۴۵} ۱۸۲۴-۱۸۹۸ با پذیرش
دیدگاه کالیشر^{۴۶} از همان ابتدا، به این جنبش پیوست و تحت رهبری ربی اسحاق یعقوب
راینس^{۴۷} ۱۸۳۴-۱۹۱۵ حزبی با نام «میزراحی»^{۴۸} در درون این جنبش تشکیل دادند. شعار
آن این بود، سرزمین اسرائیل برای مردم اسرائیل بر طبق قانون اسرائیل. نکته قابل تأمل این
است که بر چه اساسی به این شعار تمسک می‌کنند. اگر یهودیت باشد و عقاید دیر پای آن
این مسئله را منوط به حضور ماشیح در آخر الزمان می‌داند. از سوی دیگر، در درون
اصلاح‌طلبان خصومتی آشفتی ناپذیر نسبت به صهیونیسم وجود داشت؛ زیرا اصلاح‌طلبان
این جنبش را در نزد افکار عمومی جهانی نوعی به چالش طلبیدن جدی نگرش خود
درباره یهودیان قلمداد کردند، که بر اساس آن یهودیان صرفاً جامعه‌ای دینی بودند،
همچنین به طور یکسان، در میان ارتدوکس‌ها و اصلاح‌طلبان بسیاری بودند که صهیونیسم
سیاسی را در تعارض با وفاداری به کشوری، که آنان تابعیت آن را پذیرفته بودند،
می‌دانستند.^{۴۹}

در دهه ۱۸۹۰، ایده ملی‌گرایی یهودیت به کشورهای دیگر اروپایی گسترش پیدا کرد.
ملی‌گرایی یهودی، پدیده‌ای است که در دوره جدید به‌دنبال ایده‌های ناسیونالیستی و
جنبش‌های ملی در اروپای غربی است و در طول قرن ۱۹ ظاهر شد. مفهوم «ناسیونالیسم»،
ابتدا در کشمکش‌های اروپایی از دل نیروهای ناپلئون قد برافراشت و از سال ۱۸۴۸ رشد

کرد و مطرح گردید.^{۵۰} به مرور زمان، این ایده در طول قرن ۱۹ و دهه اول قرن ۲۰ تا زمان حکومت نازی‌ها در آلمان مورد مخالفت فیلسوفان یهودی مثل هرمان کوهن قرار گرفت.^{۵۱} به دنبال این تفکر، موضوع صهیونیسم پررنگ‌تر گردید. در این باب، فیلسوفان و الاهیدانان به تبیین آن پرداختند که از آن بین، می‌توان به ام افس (۱۸۱۲-۱۸۷۶) اشاره کرد.^{۵۲} در میان حامیان این اندیشه، **تئودور هرتصل** قرار داشت که وی تأثیر عمیقی از داری فوسی گرفت؛ کسی که ارتباط و پیوند خوبی با جنبش عشاق صهیون برقرار کرده بود.^{۵۳}

آنچه امروز به وقوع پیوسته، ناشی از همین جنبش و تلاش‌های هرتصل است که توانست با بهره‌گیری از حمایت‌های سخاوتمندانه بریتانیای کبیر و سایر قدرت‌های بزرگ، ایده دولت یهودی را محقق سازد. این یک ظلم بزرگ تاریخی است که یک ملتی مانند فلسطین باید به تبعید برود و اموال او به تاراج رود. نکته شگفت‌آور اینجاست که حامیان تفکر صهیونیسم، آموزه ماشیح را زیر پا گذاشتند و دست به اقدامی زدند که نه تنها مورد خشم و غضب یهودیان مؤمن قرار گرفت، بلکه ملتی را فرو پاشید و مضمحل کرد. امروز اسرائیل غاصب از تمام امکانات و تجهیزات خود برای استقرار اهداف شوم خود استفاده می‌کند و خواهان تصاحب سرزمین بیشتر از مردم مظلومی است که هیچ‌گونه پشتیبانی ندارند جز ملت‌هایی که خود به نوعی تحت ستم استکبار جهانی هستند.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت، می‌توان گفت در جهان جدید یهودیت متحمل تغییرات عمیقی شد. وقتی به خاستگاه این تغییرات مراجعه می‌شود، جنبش‌های جدید شرایط را برای تحول بنیادی یهودیت فراهم کرد. جنبش هسکالا گام اول را برداشت و شرایط را برای دگرگونی فراهم کرد. همگون‌سازی، موضوع ساده‌ای نیست که مورد تصمیم یهودیان قرار گرفت؛ یهودیانی که هیچ دینی را بر نمی‌تافتند. به دنبال این اتفاق، جنبش اصلاحات شرایطی را ایجاد کرد که در آن یک یهودی به آسانی بتواند با سایر شهروندان ارتباط برقرار کند. این جنبش، بسیاری از حساسیت‌ها نظیر استفاده از زبان عبری در کنیسه‌ها، جدا سازی مردان و زنان در حین مراسم عبادی و اجرای مراسم عبادی در روز شنبه را برداشت و ماهیت عبادت دینی را سکولار کرد، تا آنجا که برخی با شعار سنت‌گرایی اعتراض خود را به این جنبش نشان دادند. جنبش محافظه‌کاری نیز به منظور جمع بین دیدگاه‌های مطرح شده به میدان آمد و

بخشی از تغییرات را در یهودیت ایجاد کرد. این جنبش‌ها و به‌دنبال آن، جنبش‌های دیگر فضایی برای یهودیت ایجاد کرد تا در سایه آن، برخی از افراطیون ایده صهیونیسم را مطرح کرده و با حمایت دولت‌های بزرگ، اهداف شوم خود را پیش ببرند. در واقع، اگر اندیشه صهیونیسم توانست تفکر خود را بر اکثریت یهودیان حاکم کند، ناشی از همین تغییراتی است که بر اساس برنامه از پیش تعیین شده صورت گرفته است. یهودیان جهان، باید با یک بازنگری عمیق نسبت به تغییراتی که انجام گرفته، مانع گسترش ظلم و ستم صهیونیست‌ها شوند و ننگ آواره کردن و کشتن بیشتر فلسطینیان را از خود بردارند و اجازه دهند ملت مظلوم فلسطین در سرزمین‌های خود زندگی کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ج ۶، ص ۲۶۴.
۲. همان، ص ۶۱۳.
۳. ایزیدور اپستاین، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، ص ۳۵۱ و ژیلبرت کلاپرمن، *تاریخ قوم یهود*، ترجمه مسعود همتی، ج ۳، ص ۲۵۷.
۴. این زبان ظاهراً شبیه زبان آلمانی است ولی در واقع تفاوت‌هایی با آن دارد. خاستگاه آن به مرآده یهودیان آلمانی با یهودیان لهستان بر می‌گردد. آلمانی‌ها زبان خود را به لهستان بردند، لیکن در طول مسافرت‌ها و عبور از سرزمین‌های گوناگون تغییراتی در زبان‌شان ایجاد شد. طرز تلفظ ایشان تغییر کرد، و کلمات زیادی از زبان‌های عبری و لهستانی با اندکی تغییر وارد این زبان شد و زبان ییدیش شکل گرفت. امروز هنوز این زبان، زبان خانوادگی بسیاری از یهودیان است چنانچه باعث پیوند اکثر یهودیان جهان است. *تاریخ قوم یهود*، جلد سوم، ص ۱۹۳.
۵. ژیلبرت کلاپرمن، همان، ج ۳، ص ۲۶۵؛ ایزیدور اپستاین، همان، ص ۳۴۹.
۶. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ج ۱۱، ص ۸۴۱-۸۴۳.
7. David Friedlander
8. Israel Jacobson
9. Samuel Holdheim
10. Abraham Geiger
۱۱. ایزیدور اپستاین، همان، ص ۳۵۵.
12. Arthur A. Cohn and Paul Mendes-Flohr, *Contemporary Jewish Religious Thought*, P.770-772.
13. Steven Fine, *Jews, Christians, and Polytheists in the Ancient synagogue*, P. Xi.
14. Pittsburg Platform
15. Columbus Platform
16. Arthur A. Cohn and Paul Mendes-Flohr, *Ibid*, p. 770-772.
17. Jakob J. Petuchowski, *Encyclopaedia Judaica*, V.14, p. 26-27.
18. *Ibid*.
۱۹. محمد المسیری عبدالوهاب، *دائرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ج ۵، ص ۴۲۱-۴۲۲.
20. Rabbi Moses Sofer
21. Samson Raphael Hirsch
۲۲. ایزیدور اپستاین، همان، ص ۳۵۹.
23. Nathaniel Katzburg, *Encyclopaedia Judaica*, V.12, p. 1486.
24. Abraham Isaac Cook
۲۵. ایزیدور اپستاین، همان، ص ۳۷۹-۳۸۰.
26. Agudas Israel
27. Nathaniel Katzburg, *Encyclopaedia Judaica*, V.12, p. 1490.
28. Issac Leiser
29. Issac Mayer Wise
30. Arthur Hertzberg, *Encyclopaedia Judaica*, V. 5, p. 902.
31. Jacob H. Schiff
32. Louis Marshall
33. Arthur Hertzberg, *Encyclopaedia Judaica*, V. 5, p. 902- 903.
۳۴. ایزیدور اپستاین، همان، ص ۳۶۱.

35. Moses Hess
36. Leo Pinsker
37. Auto- Emancipation
38. Choveve Zion

۳۹. ایزیدور اپستاین، همان، ص ۳۷۶-۳۷۷.

40. Theodore Hezel
41. The Jewish State
42. Zionism

۴۳. ایزیدور اپستاین، همان، ص ۳۷۷-۳۷۸.

44. Arthur A. Cohn and Paul Mendes-Flohr, p. 1069-1070.
45. Samuel Mohilever
46. Kalisher
47. Rabbi Isaac Jacob Reines
48. Mizrachi

۴۹. ایزیدور اپستاین، همان، ص ۳۷۸-۳۷۹.

50. Arthur A. Cohn and Paul Mendes-Flohr, p.702.
51. Ibid, P.763.
52. Ibid, P.776.
53. Dan Cohn- Sherbok, *Judaism: History, Belief and Practice*, p. 278-280.



منابع

- اپستاین، ایزیدور، *یهودیت: بررسی تاریخی*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵.
- جان بایر ناس، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- جان ر. هینلز، *راهنمای ادیان زنده*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- ژیلبرت کلارمن، *تاریخ قوم یهود*، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی گنج دانش ایران زمین، ۱۳۴۷.
- عبدالوهاب، محمد المسیری، *دایرةالمعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه موسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران، کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، دبیرخانه، ۱۳۸۳.
- دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- A.Cohen and Paul Mendes-Flohr, *Contemporary Jewish Religious Thought*, Arthur New York, the Free Press, 1987.
- Bernard Martin, *a History of Judaism*, New York, Basic Books, Inc, 1944.
- Cecil Roth, *a History of the Jews*, New York, Schocken Books, 1961.
- Dan Cohn- Sherbok, *Judaism: History, Belief and Practice*, London and New York, Routledge, 2003
- Danieh H. Frank, *the Jewish Philosophy*, Oliver Leaman and Charles H. Manekin, London and New York, 2000.
- Daniel H. Frank and Oliver Leaman, *History of Jewish Philosophy*, London and New York, Routledge, 1997.
- Don Cohn- Sherbok, *Fifty key Jewish Thinkers*, New York and London, Routledge, 1997.
- Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1996.
- H. H. Ben Sasson, *A history of the Jewish people*, Harvard University Press & Cambridge, Massachusetts, 1994.
- Josef Kastein, *History and Destiny of the Jews*, New York, Garden City publishing Co, Inc, 1931.
- Laura levitt, *Jews and Feminism: The Ambivalent search for Home*, New York and London, Routledge, 1997.
- Louis Jacobs, *the Jewish Religion A companion*, Oxford University Press, 1995.
- Norbert M. Samuel son, *An Introduction to Modern Jewish Philosophy*, New York, State University of New York Press, 1989.
- Steven Fine, *Jews, Christians, and Polytheists in the Ancient synagogue*, USA and Canada, Routledge, 1999.